

# در بی نهایت

برگرفته از سلسله سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله مصباح یزدی

اسلام دارد، هم اعتقاد به توحید در خالقیت، هم ربوبیت تکوینی و هم ربوبیت تشریعی است و در نتیجه توحید در عبادت را نیز شامل می‌شود و کلمه مبارک «لا اله الا الله» همه این‌ها را در متن خودش دارد. اینکه فرمودند: «کلمه لا اله الا الله حصنی» مجموع این‌ها را شامل می‌شود.

**شهادت به وحدانیت: امری شخصی**  
سوال دیگر این است که اذان معمولاً برای اعلام عمومی مردم است. ما حتی وقتی تنها در گوشه‌ای نماز می‌خوانیم، سوره حمد را باید به صیغه جمع بخوانیم «اهدنا الصراط المستقیم» باید برای همه دعا کنیم و ماهیت نماز برای این بوده است که دسته جمعی انجام گیرد. چطور در شهادت این گونه نیست و در «اشهد ان لا اله الا الله» باید به صورت فردی شهادت دهیم؟

شاید نکته‌اش این است که مسأله اعتراف به وحدانیت، یک امر شخصی است. یعنی هیچ کس از طرف دیگری نمی‌تواند بگوید: «من شهادت می‌دهم که دیگری نیز به وحدانیت خدا شهادت می‌دهد»، زیرا هیچ کس از دل دیگری خبر ندارد.

## شهادت به رسالت

در اذان، اقامه و نیز در متن نماز بر رسالت حضرت خاتم تأکید شده است. اگر اندکی اطراف مسأله را بررسی کنیم شاید اهمیت مطلب بیشتر روشن شود. به عنوان مثال، اگر در نماز از روی سهو، نقیصی پیدا شد راه علاجش این است که بعد از نماز، سجده سهو به جا آوریم و در سجده سهو یا باید بگوییم: «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته» و یا باید صلوات بفرستیم. درست است سجده برای خداوند متعال است، اما برای جبران نقص نمازمان باید به وجود مقدس رسول اکرم (علیه السلام) توجه پیدا کنیم و به ایشان سلام دهیم.

## شهادت به رسالت: متمم توحید

در بحث شهادت به توحید گفتیم: خداوند ربوبیت تشریعی دارد، یعنی حق قانون‌گذاری مطلق برای خدای متعال است. اگر کسی این را انکار کند، در واقع کلمه «لا اله الا الله» را قبول ندارد. کلمه توحید این معنا را می‌فهماند که اگر خدا امر و نهی کرد، ما باید او را اطاعت کنیم و به طور مستقل امر و نهی هیچ کس دیگری برای ما اعتبار ندارد. حال آیا خداوند، دینی فرستاده است، اگر فرستاده است، توسط چه کسی فرستاده است؟ این دیگر در محتوای «لا اله الا الله» نیست. پس شهادت به رسالت متمم این معناست که مشخص شود خداوند توسط شخص خاصی این شریعت را نازل کرده است و ما باید از این قوانین اطاعت کنیم. اعتبار هر چیز در سایه اعتبار دین است. تا رسول خدا اطاعت کسی را بر ما معین نکند، نه تنها اطاعت او بر ما واجب نیست، بلکه جایز نیست از او اطاعت کنیم. در نتیجه متمم رسالت هم اعتقاد به ولایت است که اطاعتش در سایه اطاعت رسول واجب است.

گفتن، چقدر می‌تواند انسان را بالا ببرد و آنچه با این ضدیت داشته باشد، چقدر می‌تواند انسان را به سقوط بکشانند.

## توحید اهتمام همه انبیا

اهتمام همه انبیا توجه به خدای یگانه است و خون‌های انبیا و اولیای خدا در این جهت ریخته شده است، چون عنصر اصلی انسان فکر و اعتقاد اوست. اگر اعتقاد آفت دید، اعمالی که از آن ناشی می‌شود، ارزش خود را از دست می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: «مبادا یک وقت در ذهن کسی بیاید که خدا فرزند یا همسر دارد. چنین سخنانی جا دارد که باعث فروپاشی کوه‌ها شود و عالم متلاشی گردد». هیچ وقت خداوند نفرموده است که اگر کسی قتل نفس کند، موجب می‌شود که کوه‌ها از هم بپاشد. این نشان می‌دهد که مسأله اعتقاد در ساختار روح انسان و تکامل انسان نقش اول را دارد. به هر حال در هیچ یک از ادیان آسمانی، هیچ چیزی مهم‌تر از مسأله توحید نبوده است.

## حد نصاب توحید

حال منظور از توحید چیست؟ آیا منظور از توحید این است که ما اعتقاد داشته باشیم آفریننده عالم یکی است؟ ظاهراً این جور نیست. قرآن می‌فرماید: «اگر از مشرکان پرسید چه کسی آسمان و زمین را خلق کرده است؟ هیچ وقت نخواهند گفت که بت‌ها آسمان و زمین را خلق کرده‌اند.» شرط اول توحید اعتقاد به خالقیت خدا است، ولی شرط دومی نیز دارد. شرط دومش این است که تدبیر عالم هم به دست خداست. این طور نیست که خدا عالم را آفریده باشد و به حال خود رها کرده باشد و تأثیری در امور عالم نداشته باشد. نه تنها ربوبیت «تکوینی»، بلکه ربوبیت «تشریعی» نیز دارد.

بعضی‌ها خالقیت خدا را قبول دارند، ربوبیت تکوینی خدا را هم قبول دارند، اما در ربوبیت تشریعی مشکل دارند. مثال واضحش ابلیس است. ابلیس منکر خالقیت خدا نبود، ربوبیت تکوینی خدا را هم انکار نمی‌کرد، قیامت را هم قبول داشت. پس چرا گناه ابلیس از همه بیشتر شد؟ اشکال کار ابلیس در انکار ربوبیت تشریعی خدا بود، او می‌گفت: «من بر آدم سجده نمی‌کنم. این کار درستی نیست، من بهتر از او هستم.» او ربوبیت تشریعی خدا را قبول نداشت و می‌گفت: «چرا من باید به آدم سجده کنم؟ دلیلی بیاورید که من را قانع کند.»

اعتقاد به توحید در خالقیت، ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریعی یک معجونی است که اگر یک جزئیش نبود، مثل این است که کلش نباشد. مؤمن کسی است که مجموعه دین را بپذیرد. اگر گفت: بخشی از آن را قبول ندارم؛ مثل این است که هیچ بخشی را قبول نداشته باشد، زیرا این بخش را اگر به خاطر این قبول دارد که گفته خداست، آن یکی را نیز خدا گفته است، پس باید قبول داشته باشد و الا این هواپرستی است، نه خدا پرستی. پس آن «لا اله الا الله» و آن شعار توحیدی که

## حقیقت دین

حقیقت دین این است که انسان در رفتار، افکار، عقاید و اخلاقش جهت خدایی داشته باشد. دین یعنی جهتی که برای حرکت انسان در شؤون مختلف تعیین شده است. از آنجا که

حرکت انسان به سوی کمال مطلق است و کمال مطلق برای انسان قرب به خدای متعال است، پس محتوای اسلام چیزی غیر از توجه دادن به خدای واحد نیست. ما در زندگی مسأله داریم که صد در صد حیوانی است، اما در شرع مقدس به این جهت که این کار جهت خدایی پیدا می‌کند، گاه رنگ «استحباب» به خود می‌گیرد و گاهی واجب می‌شود تا بار ارزشی پیدا کند. با توجه به این معنا می‌توان گفت که حقیقت دین همان توحید است.

## پی‌آمدهای شرک به خدا

اگر ما خدا را پرستش کردیم، نماز خواندیم، روزه گرفتیم و برای خدا حج رفتیم و در ضمن گاهی یک موجود دیگری را نیز پرستش کردیم، چه می‌شود؟ این مسأله چقدر اهمیت دارد که خدای متعال هرگناهی غیر از شرک را قابل بخشش می‌داند؟ حالا چگونه است که صرف اینکه کسی غیر خدا را پرستد، از کسی که هزاران انسان را بکشد، هزارها جنایت مرتکب شود و در زمین فساد راه بیندازد، بدتر است. من این را تصدیق می‌کنم که جای استبعاد دارد، چون خودم نیز درست عقلم نمی‌رسد، اما این را می‌دانم که پرستش خدای عالم در رشد و تکامل انسان به حدی اثر دارد که هرچه ضد این باشد، درست نتیجه معکوس می‌بخشد. یعنی ما وقتی می‌توانیم بفهمیم چرا پرستش غیر خدا این قدر خطرناک است، که بدانیم پرستش خدا چه نقشی در زندگی ما دارد. این را درست باور نکرده‌ایم. حتی خیلی از خویان

وقتی درباره اهمیت دین و معارف اسلام صحبت می‌کنند، بیشتر روی منافع اجتماعی و مادی آن صحبت می‌کنند و می‌گویند که دین موجب امنیت، عدالت و غیره می‌شود، اما اینکه پرستش خدا چه نقشی در ترقی و تکامل انسان دارد، کمتر به آن پرداخته می‌شود و کمتر کسی از عهده آن بر می‌آید، زیرا مطلب آن قدر بلند است که تصورش مشکل است، چه رسد به اینکه تصدیق شود.

یکی از بزرگان می‌فرمود: «خدای متعال گاهی انسان را سال‌ها به مرض، فقر یا گرفتاری مبتلا می‌سازد برای اینکه یک «یالاله» بگوید. یک «یالاله» آن قدر در سعادت او تأثیر دارد که جا دارد برای آن سال‌ها رنج، سختی و شکنجه ببیند. من به حرف او اعتماد دارم و می‌دانم واقعاً یک لحظه توجه به خدا و یک «یالاله»

